

## اپوزیسیون و امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران

### فهرست

۸۴	مقدمه
۸۶	اپوزیسیون و دولت رانته
۸۶	اپوزیسیون و شکافهای اجتماعی
۸۷	اپوزیسیون و جنبش انقلابی
۸۸	اپوزیسیون و امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران
۹۳	اپوزیسیون و امنیت داخلی در شرایط کنونی
۹۶	نتیجه گیری

### چکیده

تعریف مفهوم اپوزیسیون و طبقه بندی طیفهای آن، از جمله مباحث مبهم جامعه شناسی سیاسی می باشد، که ارتباطی تام با مقوله امنیت داخلی کشور دارد. در این نوشتار نویسنده ضمن تعریف اپوزیسیون و تفکیک آن به دو طیف اپوزیسیون قانونی و برانداز، تعامل هریک از این دو طیف بر امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران را به بحث و بررسی می کشد. نویسنده پس از بررسی نحوه شکل گیری و مقاطع فعالیت گروههای مخالف نظام و تهدیدات امنیتی آنان ظرف ۲۰ سال گذشته، در تبیین وضعیت کنونی جامعه به این نتیجه می رسد که زمینه سازی و تمهید شرایط فعالیت اپوزیسیون قانونی می تواند مانع از پیدایش و شکل گیری اپوزیسیون معاند یا برانداز شود.

## مقدمه

اپوزیسیون در اصطلاح به نیروی سیاسی شکل یافته یا غیرمتشکل مخالف دولت یا قدرت مستقر اطلاق می‌شود که البته برداشت از این مفهوم در نظامهای سیاسی دموکراتیک و اقتدارگرا متفاوت است. در نظامهای ایدئولوژیک و انقلابی نیز مفهوم اپوزیسیون قبض و بسط بیشتری می‌یابد. همین طور به لحاظ تقدم و تأخر زمانی در کاربرد این مفهوم، می‌توان گفت که برداشت از واژه اپوزیسیون در دهه‌های پیش با حال، تفاوت‌های اساسی داشته است. در دموکراسیهای کنونی، اپوزیسیون دلالت بر احزاب و گروههای سیاسی سازمان یافته‌ای دارد که مخالف حکومت مستقر می‌باشند و تحت حمایت قانون از آن انتقاد می‌کنند و در صورت کسب رأی اکثریت مردم در انتخابات آزاد، قدرت سیاسی و اداره امور کشور را به دست می‌گیرند. اما در نظامهای اقتدارگرا، اپوزیسیون شامل نیروهای نسبتاً سازمان نیافته‌ای است که مخالف پرسنل سیاسی حاکم یا سیاستهای جاری و حتی کل نظام سیاسی می‌باشند و با آن به مبارزه برمی‌خیزند. (۱)

اصولاً همه گروهها و نیروهای سیاسی جامعه، تقسیم‌بندیهایی دارند، یعنی هرکدام گروههای دیگر را براساس مبانی فکری و مواضعشان به خود نزدیک یا دور می‌بینند و بر همین اساس برخی را خودی یا غیرخودی می‌دانند، اما نوعاً در جامعه‌شناسی سیاسی، نیروهای سیاسی جامعه براساس شاخصهای خاص علمی تقسیم‌بندی می‌شوند. موريس دورژه نیروهای سیاسی جامعه را به سه گروه تقسیم‌بندی می‌کند. او معتقد است که یک گروه از نیروهای سیاسی در دولت هستند که در متون سیاسی امروز نیروهای خودی نامیده می‌شوند؛ اینان، گروههایی را دربرمی‌گیرند که کنترل دولت را در دست دارند. شاید نیروهای خودی با همدیگر اختلاف داشته باشند اما در سیاستها، اصول و مبانی کلی آن نظام، هیچ‌گونه اختلاف نظری در میان نیست.

در درجه پایین تر، نیرویی دوم و گروههایی قرار دارند که با دولت هستند اما در درون دولت جای نمی گیرند و اصطلاحاً اپوزیسیون قانونی هم نامیده می شوند. این نیروهای سیاسی شاید علاوه بر سیاستمداران و مجریان با برخی سیاستها هم مخالفت بورزند، اما مخالفتشان به اصول کلی و مبانی مشروعیت نظام بر نمی گردد. این گروه، چهارچوب قانونی موجود را در حکم قاعده بازی می پذیرد. آخرین نیروی سیاسی قابل شناسایی در جامعه براساس این تقسیم بندی، اپوزیسیون "بر دولت" است یعنی گروهی که معارض نظام بوده و در پی براندازی است. این گروه نه تنها با مجریان سیاسی، بلکه با اصول کلی و مبانی مشروعیت نظام هم مخالف دارد. (۲)

به طور کلی می توان براساس شاخصهای زیر، به بحث دقیق تری درباره اپوزیسیون پرداخت: ۱- استقلال سیاسی اپوزیسیون ۲- تمامیت سرزمینی کشور ۳- مشروعیت یا به عبارت بهتر، مقبولیت نظام ۴- نحوه فعالیت گروهها.

گروههایی که این چهار محور را می پذیرند یعنی معتقد به استقلال سیاسی کشور بوده و خود استقلال سیاسی دارند و به تمامیت ارضی کشور پایبند هستند، حقانیت نظام و مشروعیت آن را به شکل مستقر می پذیرند و شیوه فعالیتشان هم در چهارچوب موازین قانون اساسی است؛ این گروهها اصطلاحاً خودی و در درون حاکمیت جای می گیرند.

اپوزیسیون قانونی به لحاظ سیاسی مستقل بوده و وابستگی سیاسی به بیگانه ندارد، به تمامیت ارضی کشور پایبند است و فعالیت قانونی را هم می پذیرد. اما در ارتباط با میزان مقبولیت نظام سیاسی و حاکمان رأی و نظر متفاوتی با دیدگاه حاکم دارد. (۳)

گروه سوم به نظر دورزه، یعنی اپوزیسیون بر نظام یا اپوزیسیون معاند، گروههایی هستند که می توانند وابسته باشند یا مستقل، خواهان حفظ تمامیت ارضی کشور باشند یا تجزیه طلب، اما به هر حال این گروه با به زیر سؤال بردن حقانیت و مشروعیت نظام، اساساً به طرق غیرقانونی و براندازانه درصدد سرنگونی حاکمیت می باشند.

باید گفت که اپوزیسیون متعلق به طبقه ای خاص نیست، شاید حتی یکدست و یکپارچه هم نباشد. اپوزیسیون می تواند ائتلافی از طبقات

مختلف را دربرگیرد. و شاید حتی بخشی از طبقات حاکم را نیز بپوشاند. در عمل نیز غالباً اپوزیسیون شکلی ائتلافی دارد. چنان که در اغلب انقلابها می بینیم، در آستانه پیروزی یا در وضعیت انقلابی، نظام و جامعه به دو قطب تقسیم می شود؛ اغلب نیروهای اپوزیسیون با صرف نظر کردن از تعارضات درونی خود، برضد نظام حاکم ائتلاف می کنند؛ اما آن چه تعیین کننده است پیوستن تدریجی یا یکباره بخشی از نیروهای سیاسی در قدرت با اپوزیسیون قانونی و نخبگان حاکم به طیف مخالفان است.

در وضعیت انقلابی، جامعه حالت دو قطبی دارد. امامعمولا میان آنها پس از پیروزی اختلاف افتاده و بخشی از نیروهای انقلابی حاکم دوباره به اپوزیسیون یا ضد آن و به عاملی برای تهدید امنیت انقلاب و انقلابیون تبدیل می شوند.

### الف - اپوزیسیون و دولت رانتی<sup>۱</sup>

دولتهای رانتی یا تحصیل دار، دولتهایی اند که پیوسته مقادیر عظیمی از رانت خارجی را دریافت می کنند، به گونه ای که قسمت اعظم درآمد آنان را همین رانت تشکیل می دهد، بدون آن که ارتباطی با فرایندهای تولیدی در اقتصاد جامعه داشته باشند. این دولتها به تنهایی دریافت کننده و توزیع کننده رانت به شکل دلخواه در جامعه هستند. (۴) ویژگی دولت رانتی استقلال آن از طبقات جامعه است، چنان استقلالی که دربرگرفتن و اجرای سیاستهایش، ناگزیر از در نظر گرفتن منافع جامعه و طبقات اجتماعی نیست. دستگاه دیوان سالاری، ارتش و سازمانهای امنیتی، ارکان عمده قدرت دولتی رانتی به شمار می روند.

در دولتهای رانتی که عمدتاً جهان سومی هستند، اپوزیسیون قانونی به شکل رایج در نظامهای غربی شکل نمی گیرد، زیرا دولت نیازمند به ائتلاف با هیچ طبقه ای نبوده و حقوق سیاسی نیز برای هیچ گروهی قایل نیست. اصولاً در چنین حالتی جامعه و حتی نخبگان به شدت غیرسیاسی می شوند؛ زیرا در صورت سیاسی شدن و مخالفت با دولت، از رانت محروم خواهند شد. شرط فعال شدن اپوزیسیون در این حالت، بی نیازی گروهها از رانت و یا تضعیف تدریجی دولت رانتی می باشد که دولت را ناچار از اعطای حقوق مخالفان و فعال شدن اپوزیسیون قانونی می سازد. حتی ای بسا در صورت مساعد و مهیا بودن همه شرایط، ائتلاف همه مخالفان و پیدایش وضعیت انقلابی، منجر به سرنگونی دولت رانتی شود.

### ب - اپوزیسیون و شکافهای اجتماعی<sup>۲</sup>

شکافهای اجتماعی غالباً در همه جوامع وجود دارد؛ یعنی تضادهای قومی - مذهبی - زبانی - طبقاتی - محلی و منطقه ای، درهمه جوامع به چشم می

خورد. البته ممکن است برخی جوامع تک شکافی یا چندشکافی، دارای تضادهای نهفته یا فعال، موازی یا متقاطع، باشند.

---

۱. rentire state

۲. social cleavages

اغلب چنین است که نیروها و طیفهای اپوزیسیون هرکدام حول هریک از این شکافها شکل می‌گیرند و هر طیفی از اپوزیسیون، برآمده از یک تضاد اجتماعی است. یکی از عمده‌ترین شکافهای فراروی اغلب دولتهای مدرن، شکاف قومی است. بنابر تحقیق واکر کانور<sup>۱</sup> فقط ۱۲٪ کشورهای جهان فاقد تعارضهای قومی هستند. با توجه به احیای خیزشهای قومی در اغلب ممالک جهان سومی و حتی در اروپا، تضاد قومی از حالت نهفته به فعال بدل شده و به منبع تازه‌ای برای تجدید حیات گروههای اپوزیسیون قوم‌گرا تبدیل شده است. (۵) اگر در جامعه‌ای این تضادها از حالت متقاطع به شکل موازی درآیند، با تقویت همدیگر، تهدید بیشتری از ناحیه اپوزیسیون، متوجه نظام می‌گردد. اگر جامعه‌ای چندشکافی باشد و این شکافها فعال نیز بشوند، اپوزیسیون آن هم طبعا فعال است و امنیت داخلی بیشتر در معرض مخاطره قرار می‌گیرد؛ برای مثال در ایران با فعال شدن شکافهای موازی طی سالهای ۵۹-۶۰ امنیت داخلی کشور در کردستان، بلوچستان و ترکمن صحرا در معرض تهدید قرار گرفت. در این مناطق شکافهای قومی، زبانی، مذهبی در قبل از انقلاب هم وجود داشت اما در دوره رژیم شاه این شکافها فعال نبودند. بنابراین هر قدر تضادها بیشتر باشد ما با مسائل بیشتری روبرو هستیم و با فعال شدن اپوزیسیون، امنیت داخلی و حتی امنیت ملی بیشتر به خطر می‌افتد.

### ج - اپوزیسیون و جنبش انقلابی

در تبیین وضعیت اپوزیسیون و تأثیر آنها بر امنیت داخلی، تئوریهای انقلاب به کار می‌آیند؛ طبیعی است که انقلاب، جنبش توده‌ای فراگیری است که طی آن اپوزیسیون حادثترین تأثیر بر امنیت داخلی یک رژیم را با ایجاد انقلاب نمودار می‌سازد. برای نمونه اسکاچ‌پول در نظریه انقلاب اجتماعی خود به بررسی نقش اپوزیسیون، زیر عنوان "نخبگان حاشیه‌ای"<sup>۲</sup> می‌پردازد. نخبگان حاشیه‌ای گروهی از مخالفان هستند که از قدرت مستقر بیرون بوده و می‌توانند جنبش توده‌ای را از مناطق مختلف شروع و هدایت کنند و با سوق دادن آن به سوی حرکت انقلابی، قدرت مستقر را تا حد سرنگونی پیش برند. (۶)

چارلز تیلی نیز در نظریه انقلاب خود به بررسی نقش در طیف  
اپوزیسیون تحت عنوان "مدعیان قدرت" <sup>۳</sup> و "مبارزه جوها"، <sup>۴</sup> می پردازد.

---

۱. Walker Kanoor    ۲. marginal elite    ۳.  
Challengers    ۴. challengers



گروه نخست نقش اپوزیسیون قانونی و گروه دوم نقش اپوزیسیون برانداز را ایفا می‌کند. (۷) گروهها مدعی قدرت گروههای موافق با نظام حاکم هستند، اما سهم چندانی در منابع قدرت ندارند و به طور عادی و قانونی خواهان پاسخگویی حکومت به خواسته‌های خود هستند. در حالی که چالنجرها یا مبارزه جویان، خارج از عرصه قدرت و در کمین ورود به آن بوده و اساسا با هیأت حاکمه و سیاستهایشان مخالفت می‌ورزند. احتمال ائتلاف این دو طیف اپوزیسیون در وضعیت انقلابی متصور بوده و در این حالت دولت حاکم با جدی‌ترین تهدید امنیتی یعنی انقلاب مواجه می‌باشد و معمولا انقلابها نتیجه همین هم‌پیمانی طیفهای مختلف اپوزیسیون است. (۸)

به طور کلی هر پدیده اجتماعی که به پیدایش حزب منتهی می‌شود، ممکن است به پیدایش گروه اپوزیسیون قانونی هم منجر شود، مثل انتخابات، نظام پارلمانی، حق رأی، آزادی بیان، مطبوعات، که اینها همزاد همدیگرند؛ به ویژه در کشورهای غربی، حزب مترادف با اپوزیسیون قانونی است یعنی گروهی که سیاستمداران و برخی سیاستها را قبول ندارد و در چهارچوب قانون می‌کوشد قدرت را به دست بگیرد. نظام اقلیت و اکثریت در کشورهای غربی براساس حزب شکل می‌گیرد و اپوزیسیون قانونی در این جا با مقوله تحزب مترادف می‌شود و اصطلاحا اپوزیسیون و پوزیسیون به هم نزدیکند.

#### د - اپوزیسیون و امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران

این که چرا در برخی کشورها اپوزیسیون، شکل برانداز و در کشورهای دیگر شکل قانونی پیدا می‌کند، مسأله‌ای مهم است که باید به آن توجه کرد. در بسیاری از کشورهای جهان سوم پدیده‌ای به نام اپوزیسیون قانونی به چشم نمی‌خورد؛ بالعکس اپوزیسیون برانداز و تهدیدکننده امنیت داخلی و ملی است.

یکی از عوامل تعیین‌کننده پیدایش اپوزیسیون و تأثیر آن بر تقویت امنیت داخلی (در شکل اپوزیسیون قانونی و یا تضمین آن در شکل اپوزیسیون برانداز) در جامعه، ساختار قدرت سیاسی می‌باشد. نهادینه شدن حق رأی، استقرار نظام پارلمانی، موروثی نبودن قدرت و ، راهگشای شکل

گیری اپوزیسیون قانونی است. حال این که در چه جوامعی نظام پارلمانی و انتخابات حالتی نهادینه شده می یابد، نیازمند بررسی تحولات تاریخی جوامع و مبانی فکری جنبشهای اجتماعی در آنهاست.

به لحاظ تاریخی در کشوری مانند ایران به دلیل کمبود منابع به ویژه آب و نیز تنوعات مختلف قومی و مذهبی و شکل نظام ملوک الطوائفی طی قرون و اعصار متمادی، نوعی حکومت متمرکز، حاکمیت داشته است. تحولات تاریخی، موقعیت سیاسی و جغرافیایی و شرایط اقتصادی کشور این گونه بود که نسلهای مختلف ایرانیان همواره در بحران و دوگانگی قدرت به سر برده اند. در طول تاریخ ۲۰۰ ساله معاصر ایران هیچ نسلی گذران عمر نکرده مگر آن که دست کم یکبار شاهد بحرانهایی مانند جنگ خارجی، جنگ داخلی، کودتا و یا انقلاب بوده است. در بین حکام قاجار و پهلوی تنها سه نفر به مرگ طبیعی و یا در داخل فوت کرده اند؛ بقیه با شکلی خشونت بار سرنگون، مقتول و یا در خارج از کشور درگذشته اند. مجموعه عوامل فوق می توانند فرهنگ سیاسی خاصی پدید آوردند که روح آن دوگانه انگاری و ثنویت در نگرش به قدرت سیاسی است. برخی مرید و جذب در قدرت سیاسی می شوند و عده ای دیگر یکسره مخالف و ستیزه جوی آن و طبعاً در چنین فضایی امکان فعالیت سیاسی بینابینی در قالب اپوزیسیون قانونی متفی است.

در دوره پهلوی زمینه های شکل گیری دولت مطلقه و مدرن در ایران شکل گرفت؛ دولت مطلقه ای که همخوانی ای با پذیرش گروههای مخالف نداشت. دوره رضاشاه زمانی است که هیچ حزب قانونی اجازه فعالیت ندارد؛ انتخابات به شکلی آزاد و قانونی برگزار نمی شود؛ گروهها و عناصر مخالف به شکل خشونت آمیزی حذف می شوند. در دوره رضاشاه حتی نخبگان سیاسی عضو بلوک قدرت و درون دستگاه پهلوی مانند داور، تیمور تاش و نصرت الدوله فیروز نیز از بین رفتند؛ بنابراین زمینه شکل گیری اپوزیسیون از همان ابتدای شکل گیری دولت مدرن در ایران به وجود نیامد. منهای دوره هرج و مرج و آزادیهای نسبی که در سالهای ۲۰ تا ۳۲ در ایران پدید آمد، بار دیگر با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از زمینه های تکوین قدرت مطلقه شکل می گیرد.

دوره دوم سلطنت شاه و تعامل آن با اپوزیسیون از ۳۲ تا ۵۷ و به خصوص از سال ۴۲ به بعد، براساس الگوی دولت رانتی قابل توجیه می باشد. طی دهه های ۲۰ و ۴۰، نخبگان سیاسی کهنسال ایرانی و بازمانده های اشرافیت کهن و لقب دار ایرانی که از دوره قاجار مانده بودند به تدریج به

کنار نهاده شدند. از دهه ۴۰ به بعد نیز افرادی مثل سهام السلطنه بیات و قوام السلطنه حکیم الملک عرصه سیاست کشور را ترک گفتند.

انقلاب سفید یا اصلاحات ارضی هم در این که شاه بتواند جایگاه نخبگان سیاسی را به شکل دلبخواه تعیین نمایند نقش مؤثری داشت. شاه در مقابله با اپوزیسیون از شیوه‌های مختلفی مانند تبعید، ترور، اعدام، حبس، تطمیع، جذب، انتصاب در مشاغل خارج از کشور بهره می برد.

مورد تبعید درخصوص امام خمینی رخ داد. ترور تیمور بختیار اولین رییس ساواک و چهره معروف مخالف در عراق در سال ۱۳۴۸ یا اعدام مخالفان رژیم در زندانها، شیوه مقابله رژیم شاه با مخالفان را نشان می دهد. هم چنین بسیاری از سران حزب توده، جبهه ملی و مخالفان چپ و توده ای به درون سیستم جذب و هضم و از شکل مخالف خارج شد. یکی از افرادی که در شبکه ترور شاه در سال ۱۳۴۴ اروبروی کاخ مرمر دست داشت به مقام مهمی در رادیو تلویزیون شاه رسید، یا افرادی از کادرهای رهبری جبهه ملی به مقامهایی در حد وزارت و معاونت وزارت دست یافتند. از دیگر سیاستهای رژیم شاه، انتصاب نخبگان ناراضی و مدعی قدرت در پستهای سفارت ایران در کشورهای دیگر بود. شاه برخی از نخبگان قدرتمند را مخالف خود انگاشته و نمی توانست وجودشان را در داخل تحمل کند، از این رو با انتصاب آنها به سفارت، رقبا و مخالفان احتمالی را از عرصه سیاست کشور حذف می کرد. این شیوه در مورد افرادی مثل سرلشگر زاهدی - که او را در جریان کودتای ۲۸ خرداد به قدرت برگرداند - و ارسنجانی وزیر کشاورزی دولت امینی و ارتشبد جم رییس وقت ستاد ارتش به کار رفت. با این ترفندها شاه مانع از شکل گیری یک طیف اپوزیسیون قدرتمند در مقابل خودش می گشت. شاه بنابه گفته ماروین زونیس به خوبی شگرد کهن حکام ایرانی یعنی تفرقه بینداز و حکومت کن را به کار می برد.

(۹)

حتی گروههای اصلاح طلب و میانه رویی که می خواستند در چهارچوب قانون مشروطه کار کنند و با اساس نظام سلطنت در ایران تعارضی نداشتند مثل نهضت آزادی و جبهه ملی، اجازه فعالیت نیافتند. رژیم شاه به مثابه دولت مطلقه و رانتی نه نیازی به ائتلاف با این طبقات داشت و نه این طبقات آن قدر قدرتمند و بی نیاز از رانت بودند که قادر به مطالبه ای از رژیم شاه باشند. از این رو تا سالهای ۵۷-۵۶ اثری از نیروی مخالف تهدیدکننده امنیت داخلی رژیم شاه باشد به چشم نمی خورد. برای رژیم شاه طی این سالها امنیت ملی، مترادف با امنیت خاندان پهلوی بود.

در این دوره گروههای کوچک مذهبی و چپ یا التقاطی با مشی براندازی به وجود آمدند. از جمله گروههای مذهبی می توان به حزب ملل

اسلامی، گروه منصورون، گروه ابودر، مؤتلفه اسلامی، و از گروههای چپ به سازمان چریکهای فدایی خلق و از گروههای التقاطی به سازمان مجاهدین خلق با بینش اسلامی - مارکسیستی، اشاره کرد.

اما با توجه به قدرت ساواک به خصوص بعد از تشکیل کمیته مشترک ضد خراب کاری در سال ۱۳۵۰، تقریباً هیچ گروه اپوزیسیون براندازی نتوانست مدتی طولانی دوام بیاورد و تقریباً همه این گروهها به شکل قهرآمیزی سرکوب شدند، به گونه ای که دهه ۵۰ دهه ثبات نسبی رژیم شاه است. اما از سال ۱۳۵۵ در عرصه سیاست در کشور، تحولات اساسی پذیرفت. براینند تحولات اجتماعی در جامعه، باعث گشت که نوع فعالیت اپوزیسیون هم دچار تغییر و تحولات بشود. (۱۰)

تدریجاً اپوزیسیون رژیم به صورت جدی تری در جامعه فعال می شود و در سال ۱۳۵۶ طیفهای مختلف اپوزیسیون مثل چپ، ملی، ملی - مذهبی و مذهبی به تدریج آغاز فعالیت می کنند. برگزاری شبهای شعر در دانشگاه صنعتی شریف، مراسم شب شعر در باغ سفارت آلمان، پخش شب نامه های متعدد، نامه های سرگشاده خطاب به مسؤولان و درخواست آزادیهایی چون برگذاری محاکمه برای زندانیان سیاسی، آزادی مطبوعات و آزادی بیان از جمله فعالیتهای اپوزیسیون غیر برانداز به شمار می رود.

اولین گروههایی که زیر عنوان اپوزیسیون رژیم شاه وارد صحنه شدند طیف غیرمذهبی بودند ولی بنا به دلایلی به تدریج زمینه عوض شد. با شروع حادثه ۱۹ دی در قم معلوم گردید که با توجه به بافت سنتی و مذهبی جامعه ایران، اگر اپوزیسیون هم بخواهد بر ضد رژیم شاه فعال باشد طیف مذهبی قادر به هدایت آن است. در سال ۵۷ اپوزیسیون مذهبی رژیم شاه، گوی سبقت را از رقبای ملی، التقاطی و چپ ربود و در نهایت رهبری انقلاب را به دست گرفت. همزمان با پیشروی اپوزیسیون و با عقب نشینی بیشتر رژیم شاه سرانجام پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷ روی داد.

اما از فردای ۲۲ بهمن، زمینه شکل گیری اپوزیسیون دیگری ایجاد شد. در سال ۵۸ اولین اپوزیسیون نظام جمهوری اسلامی سلطنت طلبان و مقامات رژیم پیشین بودند و افرادی هم که منافعشان پس از سرنگونی شاه از بین رفته بود مانند فئودالها و اعضای ساواک تدریجاً به گروه مخالف برانداز پیوستند.

ظرف سالهای ۵۸ تا ۶۰، با استقرار تدریجی تفکر اسلام فقهاتی و معتقد به ولایت فقیه، عناصر و سازمانهای ملی گرای ملی - مذهبی، التقاطی، چپ

مارکسیستی و برخی گروههای دیگر قومی به جرگه اپوزیسیون پیوستند . نیروهای سیاسی در ابتدای دهه ۶۰ صرفاً شامل گروههای خودی یعنی نیروهای داخل نظام می شدند که در قالب سازمانهایی مانند حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی متشکل بودند . برخی گروههای کوچک اپوزیسیون مثل نهضت آزادی یا حزب ملت ایران با فعالیت محدود در داخل ماندند و بقیه پس از ورود به فاز براندازی و درگیری مسلحانه، سرکوب گردیده و عمدتاً از کشور خارج شدند.



برطبق یک تقسیم بندی ستی، اپوزیسیون برانداز نظام در این سالها به سه طیف تقسیم می شد: طیف چپ مارکسیستی که قایل به براندازی سیاسی یا نظامی جمهوری اسلامی بودند؛ گروههای التقاطی که جلوه و مصداق بارز آن سازمان مجاهدین خلق (منافقین) هستند؛ شیوه این گروه نیز براندازی نظامی بوده است. سومین طیف موسوم به راست می باشد که در درون، دسته بندیهای دیگری هم دارند. منظور از طیف راست گروههایی هستند که اعتقاد به مبارزه قهرآمیز ندارند و به شیوه های دیگر همین هدف را دنبال می کنند. یکی از جریانهای مهم طیف راست، سلطنت طلبان هستند که شامل گروههای کوچکی مانند گام، نیما، آراء و می شوند. این گروههای کوچک متشکل از نظامهای فردی، اعضای خاندان سلطنتی و وزیران و نمایندگان رژیم پیشین، سناتورها و رده های بالای ساواک بودند. این طیف در اوایل انقلاب در اقدامات ضدامنیتی متعدد دست داشت، همانند کودتای نوژه، ایجاد ناآرامیهای داخلی در مناطق مرزی کشور، ربودن ناوچه تبریزین و انفجار محل سکونت امام در نوفل لوشاتو. جریان دیگر طیف راست، ملیون و در رأس آنها جبهه ملی بود که با درگذشت رهبران کهنسال جبهه در داخل و خارج کشور عملاً دچار رکود شد. سومین جریان طیف راست، گروههای ملی مذهبی و مشخصاً نهضت آزادی می باشند.

بدین ترتیب در تمام سالهای دهه ۶۰، پدیده ای به اسم اپوزیسیون قانونی وجود نداشت؛ به ویژه در سالهای جنگ، به صورت طبیعی نظام سیاسی با تمرکز و اقتدارگرایانه عمل می کرد. طی این سالها اپوزیسیون برانداز به ویژه بیشتر گروههای التقاطی و سازمانهای قوم گرا مانند حزب منحل اعلام شده دموکرات و کومله را در برمی گرفت که منشأ عمده تهدید امنیت داخلی بودند.

پس از جنگ و همزمان با پایان آن و از اواخر دهه ۶۰، اپوزیسیون برانداز با شدت کمتر و در اشکالی جدید، فعالیت خود را ادامه داد. به طور کلی اپوزیسیون برانداز طی دهه ۶۰ و به ویژه در سالهای اول آن امنیت داخلی کشور را کاملاً تحت شعاع خود قرار داده بود. تابستان خونین سال ۶۰ در یاد همگان هست؛ به گونه ای که کمتر روزی بدون یک رخداد یا ناامنی از جانب اپوزیسیون در داخل کشور می گذشت.

مهمترین گروه یا اپوزیسیون مخالف در آن سالها، سازمان مجاهدین خلق بود که انفجارات مهمی به دست عوامل نفوذی خود در دفتر حزب جمهوری اسلامی، دفتر نخست وزیری و دادستانی کل کشور ایجاد کرد و باعث ترور تعداد زیادی از نیروها و کادرهای رده اول و دوم نظام شد. یکی دیگر از فعالتهای آنها جاسوسی به نفع عوامل بیگانه بود. مثلا فرمانده نیروهای دریایی ارتش، عضو حزب توده و جاسوس روسها بود که اطلاعات به کلی سری را در اختیار بیگانگان قرار می داد؛ این فعالیت هنوز هم شاید به اشکالی ادامه داشته باشد. طبعاً اپوزیسیون برانداز دست به همکاری می زند که جاسوسی به نفع بیگانه، یکی از آنها است. یکی دیگر از فعالتهای این اپوزیسیون برانداز، فعالیت برای کودتا می باشد که در سال ۵۹ سلطنت طلبان اقدام به برنامه ریزی و طراحی کودتا در پایگاه شهید نوژه همدان کردند که بنابر اسناد موجود، اینان با کشورهای خارجی جهت سرنگونی نظام، همکاری نزدیکی داشتند که البته با افشای طرح کودتا قبل از آغاز عملیات، شکست خورد.

طرح کودتای دیگری به رهبری صادق قطب زاده و همکاری برخی روحانیون در سال ۱۳۶۱ شناسایی و خنثی شد. اپوزیسیون معاند جمهوری اسلامی که در گذشته به اقدامات براندازانه ای مانند کودتا، ترور، راه اندازی جنگ داخلی، جنگ روانی، همکاری اطلاعاتی با کشورهای همسایه و غربی می پرداخت، در حال حاضر نیز در قالبها و اشکال دیگری همان راهبرد براندازی را دنبال می کند. برخی تاکتیکهای کنونی اپوزیسیون برانداز عبارتند از:

۱. نفوذ و جمع آوری اطلاعات پنهان برای سرویسهای اطلاعاتی حریف
۲. جنگ روانی در داخل و خارج کشور
۳. فعالتهای حقوق بشری بر ضد نظام
۴. عرضه اطلاعات هدایت شده به منظور تأثیرگذاری بر محافل سیاسی - تبلیغی غربی در مسایل مربوط به ایران
۵. فعالیت در میان ایرانیان مهاجر و ایجاد ذهنیت منفی در جهت جلوگیری از بازگشت ایرانیان مقیم به داخل و افزایش همکاری آنان با دولت

۶. فعالیتهای پوششی به ظاهر فرهنگی در خارج کشور

## ه - اپوزیسیون و امنیت داخلی در شرایط کنونی

نکته مهم این است که با توجه به تغییرات نظام بین الملل، (فروپاشی بلوک شرق و گسترش ارتباطات) شرایط منطقه ای (پایان جنگ ایران و عراق و کاهش تنش میان ایران و کشورهای منطقه) و تحولات داخلی مانند تثبیت نظام، شفافیت سیاسی، نهادینه شدن مقوله حزب و فعالیت مطبوعات و در نهایت تحولات پس از رویداد دوم خرداد ۷۶، وضعیت جدیدی با عنایت به موارد ذیل در کشور پدید آمده که پس از انقلاب و حتی پیش از آن سابقه نداشته است:

- فروپاشی بلوک شرق و افول مارکسیسم به مثابه یک ایدئولوژی سیاسی، موجب از بین رفتن پشتوانه های مادی و غیرمادی طیف چپ اپوزیسیون شده است و این گروهها هم اینک در مرحله گذار و بحران هویت نه تنها تهدیدی برای امنیت داخلی محسوب نمی شوند، بلکه امکان جذب آنان نیز متصور است.

- گسترش روابط جمهوری اسلامی با کشورهای منطقه و غرب و دیپلماسی نسبتا فعال به ویژه طی دو سال اخیر، نقش این گروهها در اخلاص میان روابط ایران و سایر کشورها و امکان فعالیت آنان در خارج را کمتر کرده است.

- برخی از گروهها و عناصر اپوزیسیون سلطنت طلب دریافته اند که بازگشت به نظام پادشاهی بدلیل خصلت مطلقه و توتالیتر و غیر دموکراتیک آن (در قالب سلطنت مطلقه یا مشروطه) بازگشت ناپذیر است.

- تدریجا چهره واقعی تری از نظام در مقایسه با گذشته در خارج کشور و ایرانیان مهاجر - که مرکز اصلی فعالیت اپوزیسیون می باشد - ترسیم شده و با افزایش تدریجی ارتباطات و بازگشت ایرانیان مهاجر، زمینه فعالیت همانند گذشته برای آنان وجود ندارد.

- با تثبیت نظام و آزمون بی فرجام شیوه های براندازانه، عملا طیف کمتری از اپوزیسیون (به جز گروه رجوی) در پی آزمون مجدد این گونه اقدامات است. به ویژه پس از رویداد دوم خرداد و احراز ظرفیت بالای نظام در پذیرش مشارکت سیاسی قانونمند و امکان تبدیل اقلیت یا (اپوزیسیون

قانونی) به اکثریت، امکان تبدیل بخشهایی از اپوزیسیون پیشتر برانداز(منهای گروه رجوی، سلطنت طلبان فراری و عناصر سابقه دار و نیز گروههای قوم گرای تجزیه طلب) به اپوزیسیون قانونی متصور است. بنابراین ضروری است تعریف جدیدی از مفاهیم اپوزیسیون و تقسیم بندیهای آن و نیز تأثیر آن بر امنیت داخلی، به دست دهیم. این مفاهیم، تعاریف ثابتی ندارند و با توجه به تغییر شرایط، مؤلفه های شکل دهنده و برهم زننده امنیت، دچار تغییر می شوند. از این رو در وضعیت کنونی باید اپوزیسیون را به شکلی نو مفهوم بندی و تقسیم بندی کرد و تأثیر آنها را در وضعیت جدید بر امنیت داخلی کشور بررسی نمود:

در این شرایط قاعدتا طیفی از مخالفان نظام همچنان در موضع براندازی خواهد ماند، هرچند در عمل توانایی هیچ‌گونه فعالیت براندازانه جدی از ناحیه آنان متصور نیست. با این حال نمی‌توان از برخی اقدامات ایذایی آنان در مناطق مرزی، جاسوسی و تخلیه تلفنی، فعالیت سیاسی - تبلیغی در خارج، فعالیت پوششی در قالب بنیادها و محافل به ظاهر فرهنگی، نفوذ تدریجی به داخل، دامن زدن به تنشهای قومی، مذهبی، منطقه‌ای و اختلافات جناحی را نادیده گرفت. در شرایط کنونی، اجرای پروژه توسعه سیاسی و تثبیت فضای باز سیاسی نیاز به حداکثر ثبات و آرامش دارد و طبعاً اپوزیسیون معاند که - کامیابی خود را در گرو ایجاد بحران، انسداد سیاسی و نظامی شدن فضای داخلی و توقف اصلاحات و روند سازندگی می‌بیند - خواهد کوشید به شیوه‌های گفته شده، وضعیت را برهم زند یا از آن به نفع خود بهره گیرد. بنابراین گشایش فضای سیاسی و تقویت روند فعالیت گروهها و احزاب سیاسی و مطبوعات و گردش آزاد اطلاعات نباید مجالی برای تسهیل فعالیت این طیف از اپوزیسیون فراهم آورد.

با این حال نمی‌توان به صرف تهدیدات احتمالی و یا بالفعل اپوزیسیون برانداز و با ایجاد تصلب و انسداد سیاسی، مانع از شکل‌گیری و فعالیت اپوزیسیون قانونی شد. تأکید می‌شود منظور از اپوزیسیون قانونی، گروههایی هستند که بدون داشتن وابستگی خارجی، استقلال سیاسی، تمامیت ارضی و مبانی قانونی، مشروعیت نظام را پذیرفته و در چهارچوب قانون اساسی دربه دست گرفتن قدرت بکوشند. شرط فعالیت اپوزیسیون قانونی، نه اعتقاد قلبی، تمکین ایدئولوژیک به نظام، بلکه تمکین و التزام به قانون و رعایت قواعد بازی برای دستیابی به قدرت در حدودی است که قانونگذار مقرر می‌دارد.

باید در نظر داشت شرط لازم فعالیت و ادامه حیات اپوزیسیون معاند، عدم حیات اپوزیسیون قانونی است. البته منطقی می‌توان تصور کرد بخشی از اپوزیسیون قانونی میل به عناد و براندازی پیدا کند، اما حتی در این مورد نیز ملاک برخورد، قانون است. چنان که در مورد بسیاری گروههای سیاسی فعال در سالهای ۵۸ تا ۶۰ از جمله حزب توده رخ داد. علت برخورد با حزب توده را در واقع باید ناشی از اقدامات غیرقانونی این حزب مانند جمع‌آوری سلاح و ایجاد شبکه نظامی مخفی (شبکه نوید) ارتباطات با بیگانگان،

نفوذ در مراکز نظامی و دادن اطلاعات طبقه بندی شده به روسها دانست و نه ایدئولوژی مارکسیستی و غیراسلامی این گروه .طبعاً ایجاد سازوکارهای قانونی، پیش بینی نهادهای حل منازعه و تقویت نهادهای نظارتی، در بهینه سازی نقش اپوزیسیون قانونی در جامعه نقش مؤثری خواهد داشت.

بدون اپوزیسیون قانونی، اساس نظام مردم‌سالار مبتنی بر مشارکت و رقابت قابل تصور نیست.

در کشور ما و در محافل سیاسی هم اینک مقوله اپوزیسیون قانونی و غیرقانونی با تقسیم‌بندی سلیقه‌ای و شخصی "خودی" و "غیرخودی" که عمدتاً براساس برداشتهای غایت‌انگار و ایدئولوژیک استوارند گره خورده است و همین امر بر پیچیدگی بحث می‌افزاید. بر همین اساس برخی تهدیدات امنیتی ناشی از اپوزیسیون برانداز را به اپوزیسیون قانونی تعمیم می‌دهند. پرواضح است معنای رسمیت یافتن اپوزیسیون قانونی فقدان یا نادیده گرفتن ملاک‌هایی عینی، تعریف شده و قانونی برای تمیز گروه‌ها و نیروهای سیاسی جامعه نیست. در عین حال باید به مرجع این تعریف و تفکیک و لزوم تحدید حقوقی بحث و جلوگیری از ایجاد تبعیض سیاسی و انسداد منافذ مشارکت نهادینه مردم عنایت داشت.

### نتیجه‌گیری

هر انقلابی، به دلیل فراگیری و گستردگی تغییرات اجتماعی و سیاسی که در جامعه به وجود می‌آورد، موجب حذف برخی از طبقات اجتماعی از عرصه سیاست داخلی می‌گردد؛ بنابراین انقلابها در ذات خود حامل نیرویی به نام اپوزیسیون هستند. نیروهای سیاسی یک جامعه را می‌توان از زوایای گوناگونی و براساس معیارهای مختلف تقسیم‌بندی کرد. آن چه که مدنظر ماست نسبت و میزان نزدیکی نیروهای سیاسی به قدرت مستقر است. یعنی گروه‌ها و نیروهای سیاسی به میزان دوری از قدرت حاکم و عدم پذیرش وضعیت موجود و نظام حاکم، در طیف اپوزیسیون قرار می‌گیرند. حال، برخی گروه‌ها از قدرت بسیار دور بوده و با دولت مرکزی به شدت مخالفت می‌ورزند و بعضی این میزان فاصله را ندارند. از این رو در بحث از اپوزیسیون نمی‌توان کلیتی یکپارچه در ذهن مجسم ساخت. البته اگر نگاهی ایدئولوژیک به موضوع بیفکنیم، تمام نیروهای سیاسی جامعه به دو گروه مخالفان و موافقان نظام تقسیم می‌شوند، اما نوعاً این گونه نیست و می‌توان اپوزیسیون را هم در درجات مختلفی به نسبت نزدیکی یا دوری از نظام و نوع برخورد با قدرت سیاسی تقسیم‌بندی کرد.



نکته دیگر این که گروه‌های سیاسی جامعه و دولت‌ها هر دو به نوعی مبادرت به تقسیم‌بندی نیروها و دسته‌های سیاسی و مرزبندی خود با آنان کرده و به شکلی برخی از گروه‌ها را خودی و بعضی را غیرخودی می‌انگارند. این تقسیم‌بندی، لازم، ممکن و مطلوب است. در عین حال باید به ملاک‌ها و شاخصه‌هایی که براساس آن چنین تقسیم‌بندی صورت می‌گیرد عنایت داشت. طبعاً تقسیم‌بندی دولت‌ها نباید مبنای اعطای امتیاز برای گروه‌های موسوم به خودی و محدود کردن گروه‌های به اصطلاح غیرخودی و محرومیت اپوزیسیون از حقوق فردی و اجتماعی‌شان باشد یا به این اعتبار، شهروندان درجه یک و دو در کشور از هم تفکیک شوند. اصولاً باید همه افراد و گروه‌ها با هر نوع موضع‌گیری - منهای گروه‌های برانداز - در چهارچوب قانون در قبال قدرت و ساختار دولت برای دستیابی به منابع کمیاب اجتماعی همانند قدرت، ثروت و اطلاعات طبقه‌بندی نشده و شأن اجتماعی، شرایط یکسانی داشته باشد.

در جمع‌بندی نوشتار حاضر می‌توان گفت با توجه به شرایط کنونی جمهوری اسلامی، به دست دادن تعریفی دقیق و نو از مفهوم اپوزیسیون و به رسمیت شناختن جایگاه اپوزیسیون قانونی، امری ممکن، مطلوب و ضروری است که در واقع نقطه اتمام و اكمال جمهوریت نظام و ضامن تداوم مشارکت سیاسی فعال مردم محسوب می‌شود.

## یادداشتها

- (۱) بشیریه، حسین، دولت عقل، تهران، علم نوین، ۷۴، ص ۲۵۰.
- (۲) دوورژه، موریس، احزاب سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران : فرانکلین، ۱۳۵۶.
- (۳) دو هفته نامه عصرما، ش ۶۵، سال ۳، آذر ۷۶.
- (۴) حاجی یوسفی، ا. استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی، مطالعات راهبردی، ش ۲، زمستان ۷۷، ص ۷۵.
- (۵) Konnor, W, Ethnonationalism in: understanding political Development ed Huntington & others (Routledge, ۱۹۸۷) p. ۱۸۷.
- (۶) Taylor, Stan, Social Science & Revolution (London: Macmillian, ۱۹۸۴) p. ۱۳۰.
- (۷) Tily, Charles, From Mobilization to the Revolution (Adison: Wesley, ۱۹۷۸) p. ۱۵۶.
- (۸) Ibid.
- (۹) Zonis, Marvin, The Political Elitin Iran (Princeton: Princeton un Press, ۱۹۷۱).
- (۱۰) نجاتی، غلامرضا، تاریخ ۲۵ ساله ایران، تهران، رسا، ۱۳۷۳، صص ۲۵۰-۲.

